

## تحلیلی انتقادی از دیدگاه ابن تیمیه در منزلت علمی امام رضا (ع)

### چکیده

دشمنی و هابیت با اهل بیت عصمت و طهارت، مطلبی است که بر کسی پوشیده نیست. ابن تیمیه به عنوان پرچمدار اصلی این فرقه، همواره کوشیده است فضائل اهل بیت (ع) را انکار نماید و آنان را انسان‌های عادی جلوه دهد. وی با همین رویکرد تنقیص و انکار فضائل اهل بیت (ع)، شبهاتی را پیرامون جایگاه علمی امام رضا (ع) مطرح می‌نماید و بر این باور است که شیعیان در مورد جایگاه ایشان غلو نموده‌اند. ادعاهایی مانند «عدم اعلمیت امام رضا (ع)»، «عدم نقل روایت از سوی امام رضا (ع)»، «عدم نقل روایت علما از ایشان» و «نیامدن روایات امام رضا (ع) در صحاح سته» از سوی ابن تیمیه برای انکار جایگاه والای امام رضا (ع) نقل شده است. در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی تلاش شده است، ضمن بررسی سخنان بزرگان اهل سنت و استناد به روایات موجود در کتاب‌های حدیثی و تفسیری اهل سنت، به ادعاهای ابن تیمیه پاسخ داده شود. در پایان این نتیجه به دست آمده است که ادعاهای ابن تیمیه درباره جایگاه امام رضا (ع)، مغالطه‌ای بیش نیست و با دیدگاه دیگر اندیشمندان اهل سنت ناسازگار است.

**کلید واژه‌ها:** امام رضا (ع)، ابن تیمیه، نقد، جایگاه علمی، اعلمیت، عالمان اهل سنت

تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، معروف به «ابن تیمیه» (۶۶۱-۷۲۸ق) در دوران زندگی خود، نظرهایی را مطرح نمود که باعث تشویش اذهان و آشفتگی در باورهای مردم شد. وی صاحب تالیفات مهم و تأثیرگذار است به گونه‌ای که ابن شاکر شمار مصنفات او را تا ۳۰۰ عنوان دانسته و فهرست آثار او را در کتاب «فوات الوفيات» ثبت نموده است. (ابن شاکر، ۲۰۰۰، ۱: ۷۷). از مهم‌ترین و مشهورترین آثار وی در میان سلفیه، کتاب «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه» است که ابن تیمیه این کتاب را در رد کتاب «منهاج الکرامه فی معرفه الامام و الامامه» حسن بن مطهر، معروف به علامه حلی، نوشته است. وی با ابن منجس خواندن علامه حلی با افترا و تهمت به عقائد شیعیان تاخت و در مقام تنقیص جایگاه علامه حلی برآمد. دیدگاه‌های تند وی در تنقیص اهل بیت، موجی از اعتراض‌ها و انتقادهای شدید را بر ضد او پدید آورد و از سوی اندیشمندان اسلامی به ویژه اهل سنت عناوینی چون کافر، ناصبی، فاسق، منافق، سفیه و مرتد به وی نسبت داده شد. ابن تیمیه با رویکرد حدیث‌گرایی افراطی، در همه فضائل اهل بیت به صورت کلی و مصداقی تشکیک نموده و روایات فضائل اهل بیت به ویژه امام رضا (ع) را دروغ و جعلی می‌داند. وی در همه آثار خود با عباراتی چون «سلف الامه و أمتها» «اهل السنه و الجماعه» «اتفاق سلف الامه ائمه السنه» «الطریقه السلفیه» (ابن تیمیه، ۱۳۹۸، ۱: ۲۴۳-۲: ۹۰-۳: ۱۱۵-۵: ۱۴۴) از مبنای سلفی خود یاد نموده است. از همین‌روست که اگر روایتی که در منابع مورد قبول ابن تیمیه درباره اهل بیت آمده باشد و مطابق دیدگاه او باشد، به صورت خاص مورد استناد قرار می‌گیرد و اگر مطابق نظر وی و سلفیه نباشد، طرد می‌شود.

### اشکالات ابن تیمیه در فروکاستن مقام علمی امام رضا علیه السلام

اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام رضا (ع) نزد برخی از اندیشمندان اهل سنت، همیشه دارای احترام بوده‌اند و آنان بر مقام علمی و معنوی اهل بیت (ع) تأکید ورزیده‌اند. (طبری، ۱۳۵۶، ۱: ۲۸). از این رو مشاهده می‌شود اندیشمندان اهل سنت در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی، فضائل اهل بیت را تبیین نموده‌اند. در مقابل این رویکرد، ابن تیمیه با حدیث‌گرایی افراطی در آثار خود به انکار و تکذیب این فضائل پرداخته است. فضائل و مناقب معنوی، علمی، اجتماعی و سیاسی امام رضا (ع) به گونه‌ای است که اهل سنت جملگی به آن اذعان نموده‌اند. این در حالی است که ابن تیمیه افزون بر انکار فضائل معنوی، علمی، اجتماعی و سیاسی ایشان، در مقام اهانت بر وی برآمده است. در جستار پیش رو، دیدگاه وی در مورد جایگاه معنوی امام رضا (ع) (ع) مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است.

## اشکال نخست: اعلم بودن امام رضا (ع) ادعای بدون دلیل

نخستین اشکالی که ابن تیمیه به صورت قاطعانه در مورد جایگاه علمی امام رضا (ع) بیان می‌نماید؛ این است که اعلمیت امام رضا، ادعایی بیش نبوده و هیچ دلیل و مستندی ندارد. (ابن تیمیه، ۱۴۶۰، ج ۴: ۶۱).

### نقد و بررسی

#### پاسخ نخست: اعتراف علمای اهل سنت به اعلمیت امام رضا (ع)

امام رضا (ع) از جمله چهره های درخشانی است که هر بینای اندیشمندی را به تعظیم و تکریم ارزش های خویش وا داشته است. دانش گسترده امام، سبب شده است تا موافقان و مخالفانش به عظمت و شخصیت علمی حضرت، اعتراف کنند. بنابر مطالب فوق، واقعا جای این پرسش است که چطور ابن تیمیه که همیشه در اثبات و نفی مطالب، مسئله اجماع را مطرح می‌نماید و برای آن محوریت قائل است و در مقام بیان دیدگاه سلف با الفاظی همچون: اتفاق السلف، باجماع جمیع الائم، السلف کلهم، لم یقله احدا ابدا، لایعلم فی ذلک خلافا، لم اجد فیه ابدا و غیره ادعای پیروی از سلف را مطرح می‌نماید، اما در این جا مرتکب تناقض گویی شده و این گونه علنا از سلف پیروی نکرده و جایگاه علمی حضرت را انکار می‌نماید. می‌توان گفت علت این انکار همان بغض و کینه وی نسبت به اهل بیت می‌باشد که موجب شده است اینگونه فضائل را منکر شود. در این بخش برخی از اعترافات دانشمندان اهل سنت برای بیان و نشان دادن جایگاه و شخصیت علمی حضرت، آورده می‌شود.

۱. محمد بن جریر طبری می‌نویسد: «در سال ۲۰۱ ه. ق مأمون، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را ولی عهد مسلمانان و جانشین خود گرداند، وی را «الرضی من آل محمد» نامید و دستور داد سپاهش لباس سیاه را دور افکنند و لباس سبز بپوشند و این موضوع را به همه کشور اطلاع داد، مأمون کسی را که برتر و پرهیز کارتر و داناتر از علی بن موسی (ع) باشد، پیدا نکرد». (طبری، بی تا، ۵: ۱۳۷). قابل توجه است که طبری نزد ابن تیمیه جایگاه ویژه ای داشته به گونه ای که از تفسیر وی با عنوان «اجل التفاسیر الماثوره و اعظمها قدرا» یاد نموده و مکرر به اسناد او اعتماد می‌نماید و آن را حاوی سخنان سلف می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲: ۶۰۲).

۲. ابن اثیر در کتاب تاریخ خود به نقل از حسن بن سهل نسبت به مقام علمی امام رضا (ع) چنین می‌نویسد:

«حسن بن سهل به عیسی بن محمد بعد از مراجعت به بغداد در نامه ای خبر ولایت عهدی امام رضا (ع) را داد و در آن نامه نوشت: وقتی مأمون قصد داشت ولی عهد انتخاب کند، هرچه گشت در میان بنی

عباس و بنی علی، کسی که افضل و اورع و اعلم از امام رضا (ع) باشد را نیافت، لذا امام را ولیّ عهد خود قرار داد.» (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۸۴).

### پاسخ دوم: اثبات اعلیمیت از طریق تسلط حضرت بر زبان های مختلف

آگاهی از زبان های مختلف، از علومی است که نشان گر اعلیمیت آن شخص می باشد. خداوند متعال دین را به طور کامل بر مردم عرضه نمود و همه آموزه هایی که برای پیمودن مسیر هدایت بدان نیازمندند در اختیارشان قرار داد. این امر بیانگر آن است که خداوند از هیچ لطفی برای رسانیدن احکام و معارف دین به بندگانش دریغ نمی کند. از این رو پس از محروم شدن بندگان از فیض حضور پیامبران (علیهم السلام)، امام به عنوان جانشین پیامبر خدا همه معارف دین را از ایشان به ارث می برد و بر همه اسراری که برای هدایت بشر و رسانیدن او به مقام قرب الهی نیاز است به اذن خداوند واقف می گردد. بنابراین حضرت بر همه علوم احاطه کامل داشته اند؛ از نشانه های وسعت علم ایشان این بود که می توانستند به همه زبان ها سخن بگویند. اباصلت هروی نقل می کند که امام رضا (ع) با مردم به زبان خودشان سخن می گفت من در مورد این فضیلت از حضرت سوال نمودم ایشان پاسخ دادند: «ای اباصلت، من حجت خدا بر آفریدگارش هستم و خدا حجتی را که با زبان مردم آشنا نباشد، برای آنها تعیین نمی کند. آیا تو کلام امیر المومنین را نشنیده ای که می فرمود: «به ما قضاوت صحیح و کامل عطا شده است» آیا این علم به زبان ها نیست؟» (ابن شهر، ۱۳۷۳، ۴: ۳۳۳)

آنچه از روایت یادشده از امام رضا (ع) استفاده می شود، تسلط ایشان بر همه زبان ها می باشد؛ زیرا اولاً در روایت چنین آمده است: «خدا حجتی را که با زبان مردم آشنا نباشد، برای آنها تعیین نمی کند»؛ یعنی آشنایی با زبان همه مردم، دلیلی بر حجت بودن امام ذکر شده است و ثانیاً عبارت «زبان مردم» اطلاق دارد و همه زبان ها را در برمی گیرد. نتیجه آنکه امام رضا (ع) مسلط بر همه زبان ها بوده اند و این دلیل روشنی بر اعلیمیت ایشان می باشد.

### پاسخ سوم: اثبات اعلیمیت از طریق پیشگویی های حضرت

یکی از نشانه های علم غیب، پیش بینی از حوادثی است که در آینده رخ می دهد. امام رضا (ع) به وسیله علم غیبی که خداوند در اختیار اهل بیت قرار داده است از حوادثی خبر می دادند که دقیقاً همان گونه رخ می داد. در این بخش به چند نقل بسنده می شود:

۱. حسن بن بشار روایت می کند که امام رضا (ع) فرمودند: «عبدالله (مامون) محمد (امین) را خواهد کشت. من از ایشان پرسیدم آیا عبدالله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ حضرت پاسخ دادند: بله» (ابن شهر، ۱۳۷۳، ۴: ۳۳۸).

۲. پیشگویی حضرت از شهادت خود: حضرت در مورد چگونگی شهادت و محل شهادت خودشان خبر داده اند به گونه ای که اندیشمندان اهل سنت آن را نقل نموده اند. ابن حجر هیشمی در این باره چنین نقل می کند: پیش از مرگش خبر داد که او انگور و اناری می خورد و بر اثر آن می میرد و مامون می خواهد او را پشت رشید (پدرش) دفن کند، ولی نمی تواند همه این موارد آن گونه که ایشان خبر داد، رخ داد. (ابن حجر، بی تا، ۲: ۵۳۹).

۳. حسین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام، نسبت به علم امام غیب امام چنین نقل می کند: ما جوانانی از بنی هاشم در اطراف امام رضا نشسته بودیم، جعفر بن محمد علوی با سر و وضع نامرتب از مقابلمان گذشت و ما نگاهی به یکدیگر انداخته و به او خندیدیم. در همین حال حضرت فرمودند: در آینده ای بسیار نزدیک شاهد خواهید بود که جعفر بن محمد علوی ثروتمند خواهد شد. وی گوید یک ماه بعد دیدیم که جعفر حاکم مدینه شده و از موقعیت خوبی برخوردار است. (مالکی، ۱۳۷۹، ۲: ۹۷۹).

### اشکال دوم: اعلم بودن برخی از اندیشمندان نسبت به امام رضا (ع)

ابن تیمیه، بر این باور است که در عصر امام رضا (ع) عده ای از اندیشمندان اسلامی وجود داشته اند که به اذعان همه اعلم از امام رضا (ع) بوده اند. بر پایه باور وی علیرغم وجود اعلم از امام رضا (ع) در میان اندیشمندان اسلامی، ادعای علامه مبنی بر اعلمیت امام رضا (ع) ادعای گزاف بوده و صحیح نمی باشد. وی در این باره می نویسد: «در میان معاصرین علی بن موسی افراد متعددی هستند که به اذعان همه قطعاً اعلم از وی بوده اند؛ افرادی همچون شافعی، اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل، اشهب بن عبد العزیز که علمیت ایشان زبان زد خاص عام بوده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۴: ۶۰).

### نقد و بررسی

#### پاسخ نخست: جایگاه علمی امام رضا (ع) در مناظرات

با نگاهی به مناظرات امام رضا، اعلمیت حضرت اثبات شده و خطای ابن تیمیه در قیاس مقام علمی حضرت با افرادی همچون شافعی، بر همگان آشکار می گردد. بی شک یکی از برترین مؤلفه های اثبات قدرت علمی امام رضا (ع) بر دیگران، مناظراتی است که ایشان با بزرگان ادیان و مذاهب داشته اند؛ تحلیل مناظرات حضرت با اشخاص گوناگون حاکی از این است که ایشان اعلم علمای زمان خود بوده است؛ چراکه بر کتب دیگر ادیان تسلط کامل داشته اند و با توجه به منابع طرف مقابل با آنها مجادله نمودند. آنچه مناظرات و مباحث امام را از سایرین ممتاز ساخته، ویژگی ها و امتیازات خاص حضرت بوده است که در مناظرات از آنها استفاده می کردند؛

از میان آن ویژگی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. استفاده از روش‌های عقلی و استدلالی ۲. تکیه بر اصول مشترک بین ادیان؛ چنانچه قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا ارباباً من دون الله...» (ال عمران: ۶۴) ۳. به کارگیری فصاحت در گفتار ۴. عنایت به احکام الهی ۵. تسلط امام بر ارائه انواع ادله علمی در برابر عالمان مختلف ۶. امام به کتب سایر ادیان از خود آنها بیشتر واقف است. (قرشی، ج ۱: ۴۱۹-۴۲۳). مناسب است در اینجا برخی از مناظرات امام و کیفیت پاسخ ایشان به بزرگان مکاتب مختلف اشاره شود تا شاهدی بر ویژگی‌های فوق باشد؛ در میان بحث‌های مختلف امام با افراد گوناگون، مناظره با جاثلیق یهودی، عمران صابی، از اهمیت خاصی برخوردار است. (طبرسی، ۱۴۱۷، ۲: ۴۲۴). بنابر گزارش‌های منعکس شده از مناظره امام رضا (ع) با این دو شخصیت، مشاهده می‌شود که پاسخ حضرت با جواب‌های بسیار منطقی و قوی اعم از عقلی و نقلی از منابع معتبر طرف مقابل، همه نشان از اعلیت حضرت بوده به گونه‌ای که اندیشمندان به حقانیت امام و عجز خود در برابر ایشان اعتراف کردند تا آنجا که افرادی مثل عمران صابی به حضرت ایمان آورد و در برابر همگان سجده نمودند.

### پاسخ دوم: جایگاه امام در مقابله با علوم مختلف از جمله نهضت ترجمه

از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر امام رضا علیه السلام، نهضت ترجمه‌ی کتب غیر اسلامی بود که در زمان هارون ایجاد و به دستور مأمون، توسط گروهی از مترجمان برجسته در بیت الحکمه به ریاست یوحنا ماسویه به طور جدی پیگیری شد. ابن ندیم در علم دوستی مأمون می‌نویسد: «مأمون گروهی از مترجمان معروفی همچون حجاج بن مطر ابن بطریق - حنین بن اسحاق و یوحنا بن ماسویه را که به زبانهای مختلف آشنائی داشتند به سرزمین روم فرستاد و آنان نیز سیل عظیمی از کتابهای یونانی و رومی را به جهان اسلام آوردند. (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ۱: ۳۰۱).

با وجود فوائد ترجمه، مشکلات متعدد دیگری نیز وجود داشت از آن جمله می‌توان به «تعصب مترجمان مذاهب غیر اسلامی برای نشر عقائد انحرافی و خرافی» اشاره نمود. همچنین گروهی یا افرادی که بتوانند آثار علمی بیگانگان را ارزیابی کنند وجود نداشت، بر همین اساس وجود برخی فرقه‌ها و کتاب‌های ایشان که عقل‌گرایی را بر اساس کتب یونانی و سریانی ترویج دادند، سبب شد عده زیادی به عقیده اعتزال گرایش پیدا کنند. در چنین فضایی امام رضا (ع) با روشنگری معارف دینی، راه و رسم تحقیق و تحصیل علم را به مردم معرفی نمودند تا از انحراف‌ها نجات یابند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۲۶). یکی از عقائد انحرافی که در آن زمان مطرح شده بود، عقیده تجسیم و تشبیه بود. ذهبی در کتاب خود عبارات بزرگانی از اهل سنت را به همراه آراءشان نسبت به

مسأله توحید یاد آور می‌شود که نشان می‌دهد تجسیم و تشبیه و امثال آن در مورد خداوند متعال به شدت رایج بوده و این انحراف در میان توده‌ی مردم در حال شکل‌گیری بوده است. (ذهبی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۷۶). با انحراف امامان اهل سنت و ائمه حدیث، چه انتظاری از عموم مردم می‌رود که به این عقائد باطل معتقد نشوند؟ وقتی از احمد بن حنبل سؤال شد از اینکه آیا خدا در بالای آسمان هفتم و بر روی عرش قرار دارد؟ در جواب گفت: بله، او بر روی عرش قرار دارد و به همه عالم تسلط دارد. همین سؤال را نیز از ابوزرعه رازی پرسیدند که رأی تو در تفسیر آیه «الرحمن علی العرش استوی» چیست؟ او با ناراحتی چنین پاسخ می‌دهد: تفسیر آیه همان است که خود آیه می‌گوید (یعنی خدا بر روی عرش است طبق ظاهر آیه، و تفسیر آن هم غیر از ظاهر آن نیست). (همان: ۱۸۶). در چنین فضایی امام رضا (ع) (ع) اهمه ویژه‌ای به تبیین حقیقت توحید داشته و بر همین اساس امروزه در منابع روایی بیشترین روایات و بحثهای توحیدی از وجود مبارک ایشان به چشم می‌خورد. با وجود کتب فراوانی که ترجمه شد، فرقه‌های مختلفی هم از درون جامعه اسلامی و شیعی بروز و ظهور پیدا کرده بود و حضرت برای حفظ فرقه‌ی قطعیه (که همان شیعیان واقعی و معتقد به امامت ایشان بودند) از گزند آسیب تبلیغات فرقه‌های انحرافی با بزرگان این فرقه‌ها بحث می‌نمود که برخی از این مباحثات نیازمند سفرهای مختلفی به شهرهای گوناگون بود که امام انجام می‌داد. (فضل الله، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱). امام رضا (ع)، این چنین اسلام را به عنوان یک دین با رویکرد عقلانی معرفی می‌فرمود که این تغییر، آثار و برکات فراوانی داشت؛ از جمله اینکه با این رویکرد، راه بسیاری از مغالطه‌ها و سفسطه‌ها و مجادله‌های غیر منطقی بسته شد که به برکت آن بطلان بسیاری از فرقه‌ها و تفکرات رایج در آن زمان، واضح گشت و برای آیندگان هم راهی بسیار قوی و دشمن شکن ایجاد شد که در آینده هم مسلمانان بتوانند به واسطه آن نگرش فکری جامعه اسلامی را از خطرات و انحرافات محافظت کنند. (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ۱: ۱۸۷) تاثیر امام رضا (ع) بر فضای علمی در دنیای اسلام بسنده نشد، بلکه علوم و فضائل حضرت به صورت بین‌المللی درآمد که این امر برای علماء مختلف غیر مسلمان از لابه‌لای گفتگوها و مناظرات ایشان واضح و آشکار گردید.

### پاسخ سوم: مقایسه مقام علمی امام با افرادی همچون شافعی، قیاس مع الفارق است

اینکه ابن تیمیه امام رضا (ع) را با افراد معاصری همچون احمد و شافعی و اسحاق و دیگران مقایسه می‌کند و بعد آنها را اعلم از امام می‌شمارد، این قیاس ناصواب بوده و به دور از انصاف است. در این بخش خطاهای این اندیشمندان را در علوم مختلف بیان نموده تا ناصواب بودن این مقایسه هرچه بیشتر واضح گردد:

۱. شافعی: محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع الهاشمی المطلبي در سال ۱۵۰ ق در غزه متولد شد و دوران کودکی سختی را در فقر به سر می‌برد ولی با آن حال علاقه زیادی به علم داشت. در ۲۰ سالگی ایامی را

شاگرد مالک شد و بعد از آن مدتی درس شاگردان ابو حنیفه حاضر شد و فقه او را نیز فراگرفت؛ بعد از گذشت دو سال به مدینه برگشت و به فتوا دادن پرداخت. (محمد سوید، ۱۴۱۸، ۲۵). یکی از رفتارهای شافعی و انصاف علمی او آن است که می‌گویند: هرگاه رأی و نظری می‌داد و می‌فهمید که در آن خطاء کرده، با شجاعت همه از نظر خود بر می‌گشت (و خوفی از اقرار به اشتباه نداشت) و می‌گفت: «هیچ انسانی نیست مگر اینکه بعضاً سنت پیامبر اکرم (ص) را فراموش می‌کند، لذا هرگاه اشتباه حکمی را بگویم بر خلاف قول پیامبر، پس قول حق همان کلام رسول الله است.» (سیوطی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۶۸). اگر چه کلام شافعی وجود خارجی اشتباه را اثبات نمی‌کند، اما بیان محمد سوید در المذاهب الاسلامیه الخمسه حکایت از وقوع غفلت نسبت به رأی صحیح دارد؛ در حالی که در سیره امام رضا (ع) از این اشتباهات و لغزشها اصلاً مشاهده نشده و کسی چیزی نقل نکرده است و با این حال مشاهده می‌شود که ابن تیمیه وی را اعلم از حضرت، می‌داند. ابن جنید به نقل از یحیی بن معین می‌گوید: «روا نیست برای هیچ مسلمانی که به آراء شافعی نظر کند؛ أخذ به آراء ابو حنیفه در نزد من بسیار محبوب تر است از أخذ به آراء شافعی.» (جمعی از محققین، ۱۴۳۰، ۴: ۱۳۷). این تعبیر ابن معین که به گفته احمد بن حنبل، ردّ و قبول او در احادیث ملاک وضابطه است. (بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۲۶۳). ادعاء اعلمیت شافعی را نقض می‌کند، زیرا طبق بیان ابن معین آراء و دقت های علمی ابوحنیفه برتر از شافعی است. ابو حنیفه که اقرار می‌کند اگر شاگردی دو ساله نزد امام صادق ۶ نبود، هلاک می‌شدم. (دهلوی، ۱۳۷۳، ۱: ۸) و خود را این چنین ذلیل و متواضع نزد امام می‌داند، به عقیده شیعه همان علم و فضائل نزد امام رضا (ع) و دیگر ائمه معصومین نیز قرار دارد؛ حال که آراء ابو حنیفه به اقرار ابن معین برتر از شافعی است، و موقعیت او هم در مقایسه با امامان نیز معلوم است، کذب عملیت وی از امام رضا (ع) واضح می‌شود.

۲. احمد بن حنبل: در حق احمد حنبل موافقین و مخالفین قلم فرسائی کرده‌اند، موافقین در وصف او فضائل عجیبی نقل کرده‌اند تا آنجا که بخشی از فضائل، غلو در حق اوست و شباهت به معجزه می‌دهد. (ابن کثیر، ۱۰: ۳۳۵). برخی از تعبیر مخالفین بدین شرح است: محمد بن محمد بروی از علماء شافعی می‌گوید: اگر می‌توانستم و قدرت داشتم، بر حنبله جزیه قرار می‌دادم. (ابن عماد، ۶: ۳۷۰). بنابر نقل ابن جوزی، خطیب بغدادی احمد را در زمره فقهاء نام نبرده و او را به قلت دین و تعصب متّصف می‌کند. (ابن جوزی، ۱۶: ۱۳۲). فقیه بودن احمد محل خلاف بوده که جماعتی وی را فقط یک محدث دانسته و در زمره فقیهان قرار نمی‌دادند. (کثیری، ۱: ۱۴۴).

دیدگاه مخالفین شافعی بر عدم اتفاق امت بر علمیت اوست، چه رسد به عملیت وی! ابن تیمیه ادعا می‌کند که احمد اعلم است از امام رضا (ع) ۶ در حالی که فقاقت احمد محل تضارب آراء بوده و حتی خود احمد در



برخی موارد وقتی مسئله فقهی را از او سؤال می‌کردند، نمی‌توانست جواب دهد و به غیر خود همچون اباثور ارجاع می‌داد (ذهبی، ۲۱: ۳۱).

۳. اسحاق بن راهویه: اسحاق بن راهویه م ۲۳۸ق است که در عصر احمد ابن حنبل می‌زیست؛ بزرگان اهل سنت برایش فضائل مهمی را قائل هستند، چنانچه ذهبی او را امام کبیر و سرور حافظان و بزرگ مشرق زمین می‌داند. (ذهبی، ۱۱: ۳۵۸). و یا مزّی در وصف او گفته است: یکی از امامان در حدیث و از علماء دین است، وی جامع فقه و حدیث بوده، و صدق و ورع و زهد در او نیز جمع شده است. (مزّی، ۱۴۰۰، ۲: ۳۷۳). با همه این تفصیلات، سبط ابن جوزی در تذکره الخواص از قول واقدی چنین نقل می‌کند: «در سال ۲۰۰ که مامون امام رضا (ع) ۶ را به مرو آورد در طول مسیر زمانی که به نیشابور رسیدند علماء منطقه همراه با اسحاق بن راهویه خارج شده و برای اخذ حدیث و نقل روایت از امام و تبرک به ایشان به سمت محل استقرار حضرت به راه افتادند.» (ابن جوزی، ۱۴۲۴، ۱: ۶۴۹). حال با نقل چنین گزارشاتی، تبیین می‌شود که ادعای ابن تیمیه مخالف واقع بوده و با چنین نقلی در تعارض است؛ از طرفی اسحاق اعلم از امام رضا (ع) باشد، و از سوی دیگر سر از پا نمی‌شناسد برای اینکه بتواند روایتی را از امام ۶ اخذ کند و خود را به آن متبرک سازد!

۴. أشهب بن عبد العزیز: أشهب بن عبد العزیز بن داوود بن ابراهیم القیسی از بزرگان عامه است که ذهبی وی را امام، علامه و مفتی مصر معرفی می‌کند. (ذهبی، ۱۴۰۵، ۹: ۵۰۰). بنابر برخی اقوال نام او مسکین و لقب او أشهب است، وی مهمترین شاگرد مالک بن انس بوده و شافعی در وصف او می‌گوید: مصر، افقه از أشهب به خود ندیده است. (همان، ۵۰۱). با اینکه شافعی از أشهب تعریف کرده، اما در ادامه أشهب را دارای "طیش" معرفی می‌کند و این صفت خود نقص بزرگی برای اوست، زیرا از نظر لغت این کلمه به معنای سبک سری و خفت و کمی عقل می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۹: ۱۰۶). و می‌گوید: تنها اشکال أشهب این است که در او طیش وجود دارد. (ذهبی، ۱۴۰۵، ۹: ۵۰۱). حتی به تعبیر برخی، این صفت به معنای از بین رفتن عقل و جاهل شدن است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۹: ۱۳۶). این کلام شافعی جای تأمل دارد، زیرا اتهام سبک سری و سبک مغزی از سوی شافعی نسبت به أشهب، لازمه اش نقض کلام ابن تیمیه است، آنجا که أشهب را اعلم می‌داند؛ (کم عقلی و سبک سری چگونه با اعلمیت سازگاری دارد؟).

### اشکال سوم: اهل علم از امام رضا (ع) روایت نقل نکردند

ابن تیمیه زیرکانه بعد از ادعای اعلم نبودن امام رضا، مسئله نقل روایت را مطرح می‌نماید و می‌گوید: هیچ عالمی نیست که حتی یک حدیث هم از امام رضا (ع) نقل کرده باشد. و اینکه گفته شده فقهاء اهل سنت از علی بن موسی الرضا نقل کرده‌اند، دروغی بیش نیست، بلکه مشهور فقهاء روایت معروفی از ایشان اخذ نکرده‌اند، و اگر

هم نقلی رسیده، توسط برخی از افرادی که از فقهاء به حساب نمی‌آیند، بیان شده و طبق امر مرسوم در آن زمان، عالمان متوسط از افراد متوسط در فقه بلکه حتی از افراد پایین تر از خود اخذ حدیث می‌کردند اما فقهاء، خیر، چنین امری میانشان مرسوم نبوده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۴: ۶۰).

## نقد و بررسی

### پاسخ نخست: نبود نقل، دلیلی بر نبود علم نیست!

بر فرض پذیرفته شود که از امام رضا (ع) نقل وارد نشده باشد، آیا عدم نقل را می‌توان دلیلی بر عدم علم دانست؟! اینکه ابن تیمیه عدم نقل روایت را دلیل عالم نبودن امام بر شمرده است، خطایی بسی آشکار است؛ زیرا نقل نکردن روایت با عالم نبودن هیچ ملازمه ای ندارد؛ چه بسا اندیشمندان بسیاری هستند که تالیفی از خود به جای نگذاشته و یا بحثی از آنان با مخالفان خود نقل نشده است و یا از حضور آنان در محافل علمی نیز گزارشی وجود ندارد، در حالی که دیگران از آنان به بزرگی یاد کرده و آنان را عالم، فقیه و امام خوانده‌اند. از جمله این افراد اسماعیل بن عبدالرحمن است که ذهبی از وی با عنوان «الامام المفسر» یاد می‌کند. (ذهبی، ۲۱: ۲۱۰). سفیان ثوری که ابن حبان از او با عنوان «الامام فقیه اهل المدینه» یاد می‌کند. (ابن حبان، ۸: ۲۱). در حالی که این افراد صاحب تصنیف نبوده و در محافل علمی آنچنان حضور علمی نداشته‌اند، اما با این وجود از آنها به فقیه، امام و محدث یاد شده است. اکنون این پرسش رخ می‌دهد که بنابر مبنای ابن تیمیه کسی که عالم، فقیه، امام و مفسر خوانده می‌شود ولی آثار علمی ندارد، آیا می‌توان وی را به عالم نبودن متهم کرد؟! روشن است که عرف چنین ملازمه ای را نفی می‌نماید.

### پاسخ سوم: روایات بزرگان اهل سنت از امام رضا (ع)

علی رغم ادعای ابن تیمیه مبنی بر عدم نقل روایت اندیشمندان اهل سنت از امام رضا علیه السلام، با مراجعه به میراث مکتوب اهل سنت مشاهده می‌شود که روایات متعددی در کتاب‌های حدیثی و تفسیری اهل سنت آمده است که در این بخش به چند مورد اشاره می‌شود

### الف). روایات بزرگان اهل سنت از امام رضا (ع)

**روایت اول:** «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ».

این حدیث را بزرگانی مانند: ابن ماجه قزوینی (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ۱: ۴۶). طبرانی (طبرانی، بی تا، ۶: ۲۲۶). خطیب بغدادی (بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۳۱۵). مزّی (مزّی، ۱۴۰۰، ۱۸: ۸۲). ذهبی (ذهبی، ۱۴۰۵، ۱۵: ۴۰۰). سبکی (سبکی، ۱۴۱۳، ۱: ۱۱۹). از امام رضا (ع) نقل نموده‌اند.

## روایت دوم: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلَىٰ بَابِهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا».

این روایت نیز در کتب بزرگان مختلف آمده است، مانند:

طبری (طبری، بی تا، ۳: ۱۰۵). طبرانی (طبرانی، بی تا، ۱۱: ۶۵). حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ۳: ۱۳۷). خطیب بغدادی (بغدادی، ۱۴۱۷، ۳: ۶۵۵). ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ۴۲: ۳۷۹). ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۳: ۵۹۷). مزّی (مزّی، ۱۴۰۰، ۱۸: ۸۳). نقل کرده‌اند.

### ب. روایات تفسیری امام رضا (ع) در تفاسیر اهل سنت

نقل روایت در کتب تفسیری معتبر اهل سنت نیز شاهد دیگری بر رد ادعای ابن تیمیه مبنی بر عدم نقل روایت در کتب اندیشمندان اهل سنت است، برخی از این روایات تفسیری عبارت اند از:

#### ۱. تفسیر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹)

امام رضا علیه السلام، از اجدادشان نقل می‌کنند که (یمحو الله ما یشاء و یثبت) یعنی: خداوند موارد مختلفی را همچون کفر- منکر- غفلت- بغض- ضعف- جهل- شک و هوی پرستی را محو، و در مقابل آن ایمان- معروف- ذکر- محبت- قوت- عک- یقین و عقل را ثابت نگه می‌دارد. (سلمی، ۱۴۲۱، ۱: ۳۵۵).

#### ۲. تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

امام رضا (ع) از آباء گرامی‌شان در مورد تفسیر (بسم الله) چنین نقل می‌نمایند: «باء آن نشانه بقاء خداست، سین علامت اسماء الهی است، میم ملک اوست...» (همان، ۱: ۴).

#### ۳. تفسیر آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...» (طلاق: ۱۲)

آلوسی، ذیل این آیه روایتی را از حسین بن خالد از امام رضا (ع) می‌آورد که حضرت هفت آسمان و هفت زمین را شرح دادند و مصادیق آن را تبیین فرمودند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴: ۳۳۹).

#### ۴. تفسیر آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (جاثیه: ۲۳)

آلوسی باز هم حدیث قدسی را از امام رضا علیه السلام، نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «هر که آخرین کلامش در این دنیا کلمه لا اله الا الله باشد، بدون حساب وارد بهشت خواهد شد». (همان، ۱۳: ۲۱۶).

### ج). نقل روایات فقهاء از امام رضا (ع)

نقل روایت در برخی از کتب فقهی توسط فقهاء نامدار اهل سنت و تصریح بر صحت چنین روایاتی نیز شاهد دیگری بر صدور روایت از امام رضا (ع) توسط اندیشمندان اهل سنت و عدم اعتبار سخن ابن تیمیه است. احمد حنبل به عنوان فقیه اهل حدیث در مورد حدیث سلسله الذهب چنین گوید: «اگر این سند را بر مجنون و دیوانه ای بخوانند از آن حالت جنون خود بهبودی خواهد یافت». (ابن حجر هیتمی، بی تا: ۳۰۰). ذهبی سلفی هم در توصیف مقام و جایگاه امام رضا (ع) و نقل روایت از حضرت توسط فقهاء چنین می نویسد:

«علی بن موسی الرضا شخصیتی است دارای شأن و منزلت بسیار بالا، صاحب علم و بیان است، و جایگاه ویژه ای در قبول مردم دارد، فقهای همچون آدم بن ابی آیاس، احمد بن حنبل، محمد بن رافع، نصر بن علی جهضمی، خالد بن احمد ذهلی امیر، سفیان ثوری، یحیی بن ایوب و... از ایشان روایت نقل کرده اند». (ذهبی، ۱۴۰۵، ۹: ۳۸۸).

### اشکال چهارم: عدم وجود روایت از امام رضا (ع) در صحاح سته

یکی از پیش فرض هایی که ابن تیمیه در رد احادیث مشهور به کار گرفته است، این است که هر حدیثی که در صحاح سته نیامده باشد، مردود بوده و حجت نمی باشد. از همین رو احادیثی که از امام رضا (ع) هم نقل شده است بر اساس مبنای ابن تیمیه حجت نخواهد بود. وی در این باره چنین می نویسد:

«احدی از اهل علم از او روایتی نقل نکرده و برای او حدیثی در کتب سته نیامده است. تنها روایاتی از ابوصلت هروی و امثال او است که نسخه هایی از پدرانیش نقل کرده که در آن ها دروغ هایی است که خداوند صادقین از غیر اهل بیت را از آن ها منزّه کرده تا چه رسد به صادقین از اهل بیت». (ابن تیمیه، ۱۴۶۰، ۴: ۶۱).

### نقد و بررسی: نقل روایت توسط صاحبان سته

روشن است که ملاک «عدم نقل روایت توسط صاحبان سته» نمی تواند دلیلی بر عالم نبودن امام رضا (ع) تلقی شود؛ چرا که اولاً برخی از صاحبان سته مانند بخاری اقرار نموده اند که بسیاری از روایات صحیح را به جهت اختصار، در کتاب خود نیاورده اند؛ عین عبارت ایشان در این باره چنین است:

«هر چه در این کتاب نقل کرده ام صحیح است اما روایات صحیحی که نیاورده ام از آنها بیشتر بوده است». (عسقلانی، ۱۳۷۹، ۱: ۷).

افزون بر آن، صاحبان سته مانند بخاری و مسلم از برخی بزرگان اهل سنت مانند شافعی روایت نقل نکرده‌اند، آیا می‌توان ادعا نمود که به دلیل عدم نقل روایات شافعی در صحیح بخاری و صحیح مسلم، شافعی و امثال وی عالم نیست؟!

ثانیا؛ یک نفر از صاحبان سته از حضرت روایت نقل کرده است که این نقل می‌تواند شاهد دیگری بر رد مدعای ابن تیمیه باشد؛ ابن ماجه در سنن خود روایت اعتقادی «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» را آورده و آن را صحیح می‌داند. (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ۱: ۷۸).

### نتیجه گیری

با توجه به کلمات بزرگان اهل سنت و تعابیری که در مورد حضرت رضا دارند، اشکالات ابن تیمیه نسبت به موقعیت علمی امام وارد نمی‌باشد، از طرفی بروز علمی امام در موقعیت های مختلف همچون مناظرات ایشان با بزرگان اقوام و ادیان و مذاهب گوناگون در مواقع مختلف و ویژگی های متعددی که مناظرات حضرت به چشم می‌خورد، و از طرف دیگر نقص علمی معاصرین امام، لغزش های مختلف آنها مانند اختلاف در فقیه بودن احمد بن حنبل، تقدّم آراء ابو حنیفه بر شافعی، شیفتگی اسحاق بن راهویه و نیز سبک عقل بودن اُشهب بن عبد العزیز که برخی در مورد او واژه ی طیش را به کار برده اند، همگی نشان از بی انصافی و عداوت ابن تیمیه نسبت به حضرت رضا است که با وجود روایات مختلف تفسیری و غیر تفسیری از امام، بازهم منکر نقل روایات از ایشان در منابع حدیثی می‌باشد.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عز الدین بن الأثیر، (۱۴۰۹)، *أسد الغابۀ*، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم، (۱۴۱۷)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی.

٣. ابن العماد الحنبلي، عبد الحي بن أحمد، (١٤٠٦)، *شذرات الذهب في أخبار من ذهب*، به تحقيق محمود الأرناؤوط، بيروت، دار ابن كثير.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبد الحلیم، (١٤٠٦)، *منهاج السنه النبويه في نقض كلام الشيعة القدرية*، تحقيق: محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رياض، بي جا.
٥. ----- (١٣٩٨ق)، *مجموع الفتاوى*، جمع و ترتيب: الشيخ عبدالرحمن بن قاسم، ج ١، (بي جا).
٦. ابن جوزي، أبو الفرج، (بي تا)، *مناقب الامام احمد بن حنبل*، رياض، مكتبة الخانجي، چاپ اول.
٧. -----، (١٤١٢)، *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، به تحقيق محمد عبد القادر عطا، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٨. ابن حبان، محمد بن حبان، (١٣٩٣)، *الثقات*، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٩. ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي، (١٣٢٦)، *تهذيب التهذيب*، هند، دائرة المعارف النظامية.
١٠. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، (بي تا)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه*، لبنان، مؤسسة الرسالة.
١١. ابن خلكان، شمس الدين أحمد بن محمد، (بي تا)، *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، تحقيق إحسان عباس، بيروت، دار صادر.
١٢. ابن شهر آشوب، (١٣٧٣)، *مناقب ال ابى طالب*، نجف اشرف، المكتبة الحيدريه.
١٣. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن، (١٩٩٥)، *تاريخ مدينة دمشق*، به تحقيق محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، بيروت، دار الفكر.
١٤. ابن كثير، إسماعيل بن عمر، (١٤٠٨)، *البدایة والنهایة*، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٥. ابن ماجه، ابو عبد الله، (١٤٣٠)، *سنن ابن ماجه*، دار الرسالة العالمية، چاپ اول، با تعليقات ارثووط.
١٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤)، *لسان العرب*، تحقيق: ميردامادي، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

١٧. ابن نديم، أبو الفرج محمد بن إسحاق، (١٤١٧)، الفهرست، به تحقيق إبراهيم رمضان، بيروت، دار المعرفة، چاپ دوم.
١٨. الاغانى، ابى الفرج، (بى تا)، مقاتل الطالبين، ترجمه: احمد صقر، بيروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر.
١٩. آلوسى، محمود بن عبد الله، (١٤١١)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، به تحقيق: على عبد البارى عطيه، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول.
٢٠. حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، (١٤١١)، المستدرک على الصحيحين، به تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول.
٢١. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (١٤١٤)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، انتشارات دارالفکر، به تحقيق على، هلالى و سیرى، على، چاپ اول.
٢٢. خطيب بغدادى، أبو بكر احمد بن على، (١٤١٧)، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلميه، به تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول.
٢٣. دهلوى، شاه عبد العزيز، (١٣٧٣)، مختصر التحفة الاثني عشرية، تهذيب و اختصار، محمود شكرى آلوسى، تحقيق: محبّ الدين خطيب، قاهره، انتشارات المطبعة السلفية.
٢٤. ذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد، (١٤٠٥)، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم.
٢٥. ----- (١٤١٦)، العلو للعلی الغفّار فى إيضاح صحيح الأخبار وسقیمها، تحقيق: أبو محمّد أشرف بن عبد المقصود، رياض، انتشارات مكتبة أضواء السلف، چاپ اول.
٢٦. سبط ابن الجوزى، يوسف بن قزّوغلّی (يا قزّوغلّی)، { سبط أبى الفرج ابن الجوزى }، (١٤٢٩)، تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة فى خصائص الأئمة، تحقيق: عامر النجار، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول.
٢٧. سبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن على، (١٤١٣)، طبقات الشافعية الكبرى، به تحقيق: محمود محمد الطناحى و عبد الفتاح محمد الحلوى، (بى جا)، چاپ دوم.
٢٨. سلمى، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين، (١٤٢١)، تفسير السلمى وهو حقائق التفسير، تحقيق: سيد عمران، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول.

۲۹. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، (۱۴۲۹)، الشَّافِی العِی علی مسند الشَّافِعی، به تحقیق عبد الرزاق بن أسعد الله بن عبد الرؤوف البخاری، تدریس شده در جامعه أم القرى.
۳۰. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶)، ویژگی های حضرت رضا علیه السلام، مجموعه آثار دومین کنگره حضرت رضا، [بی جا].
۳۱. طبرانی، أبو القاسم، سلیمان بن أحمد، (بی تا)، المعجم الکبیر، به تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، چاپ دوم.
۳۲. ----- المعجم الاوسط، به تحقیق طارق بن عوض الله، دار الحرمین، القاهرة.
۳۳. طبرسی، فضل الحسن، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱۴۱۷ق، [بی تا، بی جا]، المکتبه الشامله.
۳۴. طبری، محمد، (بی تا)، تاریخ الامم والملوک، ایران، مکتبه ارومیه.
۳۵. ----- (بی تا)، تهذیب الآثار وتفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار، به تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدنی.
۳۶. طبری، احمد بن عبدالله، (۱۳۵۶)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، قاهره، مکتبه القدسی.
۳۷. فضل الله، محمد جواد، (۱۳۶۱)، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
۳۸. قاضی محمد سوید، (۱۴۱۸)، المذاهب الإسلامیه الخمسه و المذهب الموحَّد، بیروت، دار التقرب بین المذاهب الإسلامیه، چاپ دوم.
۳۹. قرشی، محمد باقر شریف، (بی تا)، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صالحی، (بی جا)، المکتبه الشامله.
۴۰. عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه.
۴۱. کتبی، محمد بن شاکر، (۲۰۰۰)، فوات الوفيات، تحقیق علی محمد بن یعوض الله/عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب علمیه، چاپ اول.
۴۲. کثیری، محمد، (۱۴۱۸)، السلفیه بین أهل السنه والإمامیه، بیروت، الغدیر، چاپ اول.



٤٣. مالكي، علي بن محمد، (١٣٧٩)، الفصول المهمة في معرفة الائمة، قم، دارالحديث.
٤٤. مرتضوى، سيد محمد، (١٣٧٥)، نهضة كلامي در عصر امام رضا عليه السلام، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى.
٤٥. مزى، يوسف بن عبد الرحمن، (١٤٠٠)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، به تحقيق بشار عواد معروف، چاپ اول.
٤٦. مكارم شيرازى، ناصر، (١٣٨٨)، مناظرات تاريخى امام على بن موسى الرضا عبا پيروان مذاهب و مكاتب مختلف، مشهد، آستان قدس رضوى، چاپ دوم.
٤٧. نوبرى، أحمد بن عبد الوهاب، (١٤٢٣)، نهاية الأرب في فنون الأدب، قاهره، دار الكتب والوثائق القومية، چاپ اول.